

تاجتار

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

پاسخی به ادله قرآنی طهارت سگ

در گذر نقد کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی»^۱

محمد جواد رجب زاده^۲

تاجتار
پژوهش‌های فقهی

چکیده

این نوشتار ناظر به بخش «طهارت ذاتی سگ در منابع اسلامی» از کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» است. «عدم ذکر نجاست سگ در قرآن» و «اطلاق آیه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»» دو دلیلی است که مؤلف ذیل عنوان «طهارت سگ در قرآن» برای اثبات طهارت سگ یاد کرده است. گروهی موسوم به «مرکز بین المللی اجتهاد جمعی» با نام اختصاری «ICCI» نیز با ادله-ای مشابه، حکم به طهارت سگ‌های خانگی نموده‌اند. پس از انتشار برشی از سخنرانی مؤلف کتاب مزبور در فضای مجازی و طرح ادعای اثبات طهارت سگ در این کتاب، به سبب تشویشی که برای برخی مؤمنین پدید آمده، حاجت

تاریخ دریافت: ۴۰۲/۵/۱۴

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۱۱/۲۱

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۵/۱۴

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مدرسه فقهی امام محمد باقر (عج)، قم، ایران.

mjr1670516@gmail.com

پاسخ به ادله اقامه شده در این کتاب احساس شد. مناقشه در قیاس اقترانی اقامه شده در ضمن دلیل نخست و بررسی جایگاه «قرآن» به عنوان یکی از مصادر تشریح و همچنین مناقشه در اطلاق آیه نسبت به طهارت محل گازگرفتگی، و انکار تلازم آن با طهارت سگ، نادرستی ادله یادشده را به اثبات می‌رساند.

واژگان کلیدی: طهارت سگ، نجاست سگ، سگ شکاری.

مقدمه

تلازم نجاست سگ با بی‌ارزشی و خواری این مخلوق الهی، یکی از انگاره‌های نادرست در برخی اذهان است. وجود این انگاره سبب شده برخی با تکیه بر حس حیوان‌دوستی انسان، که فطرتاً بر نمی‌تابد به مخلوقی از مخلوقات الهی به نگاه حقارت نظر شود، رویکردی به اصطلاح نودر برخی مسائل اسلامی پیش گیرند. کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» که در سال ۱۳۹۹ ش. به چاپ رسیده، به همین آسیب دچار است. مؤلف در آغاز کتاب در دادخواهی سگ می‌گوید:

«در فرهنگ عمومی ما متأسفانه، سگ جانوری پلید و ناپاک، هرزه، سرگردان، ولگرد، مورد غضب خدا و خلق، ملعون و نفرین شده شناخته شده است. [...] از این رو به توفیق الهی تصمیم گرفتم تا جایگاه سگ، این حیوان مظلوم را که از سویی مورد بدترین آزار و اذیت‌ها و زدن و کشتن و محرومیت قرار می‌گیرد [...] در منابع اسلامی، اعم از قرآن و روایات و نیز در فرهنگ اسلامی مورد تحقیق و پژوهش قرار دهم.»^۱

به عبارتی روشن‌تر، در نگاه مؤلف یکی از مصادیق دادخواهی این حیوان مظلوم، اثبات طهارت او است.

البته این نظریه نو یافته، به مؤلف این کتاب اختصاص ندارد. گروهی موسوم به «مرکز بین‌المللی اجتهاد جمعی» با نام اختصاری «ICCI» نیز با ادله‌ای مشابه با آنچه مؤلف اقامه نموده، حکم به طهارت سگ‌های خانگی نموده‌اند.^۲ برخی نیز با طرح شبهات در قالب مطالب شفاهی و ویدئو کلیپ، به اثبات این نظریه مبادرت ورزیده و این رویکرد نوراً اختیار کرده‌اند.

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، صص ۶-۸.

۲. مرکز بین‌المللی اجتهاد جمعی، آیا نگهداری از سگ به عنوان حیوان خانگی جایز است؟، ۲۱/ اوت/ ۲۰۲۳، collectiveijtihad.org.

هرچند قوت علمی و برهانی این جریان به اندازه‌ای نیست که توفیق جریان‌سازی در حوزه علمی - که پایگاه عریق و ریشه‌دار فرهنگ اسلامی است - را داشته باشد، اما در میان توده مردم پرسش‌هایی را برانگیخته است.

راه صواب در پاسخ به مسائل روز جامعه، تبیین صحیح گزاره‌های دینی و فقهی در عین رعایت شأن مرزبانی دینی است، به گونه‌ای که پس از تبیین صحیح، مخاطب با درک درستی که از گزاره‌های دین به دست آورده، در نفس خویشتن، هیچ تنافی و تضادی بین فطرت انسانی و احکام اسلامی احساس نکند. راه ناصواب و برخاسته از شتاب‌زدگی و وادادگی، دست یازیدن به تیشه‌رأی و نظر و زدودن ریشه‌های معارف اسلامی به هدف خوشایند افکار بخشی از جامعه است. بادریغ در این روزگار در مواجهه با موج پرسش‌ها و ابهامات و نیازهای فکری جامعه، برخی به جای مرزبانی و تبیین صحیح مبانی دینی، منفعلانه درصدد پاک کردن اصل صورت مسئله و وادادگی هستند. اتخاذ برخی نظریات شاذ از سوی برخی منتسبان به حوزه، زاییده همین رویکرد منفعلانه است.

شوربختانه وجود یک فصل مشترک و یک عنصر واحد در تمامی این شذوذات نوبافته، سبب شده برخی بدگمانانه در حسن نیت صاحبان آن تردید ورزند. انطباق تام و ملائمت همه جانبه با اباحه‌گری و سهل‌انگاری در امور شریعت و همسویی با رهایی عهده‌ای از سنگینی تکالیف الهی، عنصری است که در تمامی این شذوذات یافت می‌شود. از سوی نگارنده این سطور، حسن نیت مؤلف اثر مزبور تلقی به قبول گردیده، و آنچه نقد می‌شود تنها اثر و نظر ایشان است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مؤلف در بخش «طهارت سگ در قرآن» دو دلیل قرآنی برای اثبات طهارت سگ اقامه کرده است؛ یکم: عدم تصریح به نجاست سگ در قرآن به‌عنوان منبع اصیل و حیانی؛ دوم: اطلاق آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»^۱. این نوشتار با هدف دفاع از باور اجماعی امامیه، به نقد این بخش می‌پردازد.

پیشینه

باور به نجاست سگ، قدمتی به تاریخ فقه دارد و در بخش طهارت تمام کتب فقهی از عصر کلینی تا خمینی مورد اتفاق بوده است. در مقابل، اما جریانی نوپا در میان امامیه،

در پی آن است که در چهارچوبی فقهی، سگ گردانی و نگهداری سگ در جامعه اسلامی را مشروع جلوه دهد.

کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» مفصل‌ترین اثر نگارش یافته در این زمینه است. مطالب فقهی این کتاب حدود پانزده صفحه است. نقد این کتاب در حقیقت پاسخ به تمام ایده‌پردازی‌هایی است که تاکنون در مبحث طهارت سگ طرح شده است.

اگرچه در مواجهه با این جریان برخی استادان دلسوز با بیان‌های مشفقانه شفاهی، برخی از بدنه این جریان را با اشتباهاتشان آشنا کرده‌اند، اما تاکنون هیچ اثر پژوهشی مکتوبی در نقد این جریان نگاشته نشده و این نگاشته، اولین اثر پژوهشی مکتوب در نقد شبهات و ادله این جریان است.

در این نوشتار تنها ادله قرآنی اقامه شده بر طهارت سگ، در کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» مورد مناقشه و نقد قرار خواهد گرفت و دیگر مباحث آن کتاب در نوشتاری دیگر به نقد کشیده خواهد شد. به دلیل رعایت اختصار، از مؤلف این کتاب با نام اختصاری «مؤلف» یاد می‌شود.

مفهوم‌شناسی واژه «نجس»

«نجس» در لغت به معنای چیز کثیف و پلید است.^۱ در اصطلاح فقه نیز عبارت است از اعیان خاصی که احکامی تکلیفی و وضعی خاصی نظیر وجوب اجتناب، بر آن مترتب گشته است.^۲ این تعریف به اجمال، نگاه فقیهان را درباره نجاست منعکس می‌نماید، اما حقیقت معنای نجاست اصطلاحی را بیان نمی‌کند.

در میان فقیهان امامی، سه نظر در حقیقت نجاست اصطلاحی یافت می‌شود: نظریه نخست، نجاست را نه حکم واقعی، بلکه از امور انتزاعی برگرفته شده از حکم شارع به «وجوب اجتناب» می‌داند. شهید اول مدافع این نظریه است.^۳ به دیگر سخن، در مواردی که شارع دستور اجتناب از چیزی را داده و ترک مباشرت با آنها را مطالبه فرموده،

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۶، ص ۵۵.

۲. شهرکانی، معجم مصطلحات الفقهية، ص ۱۸۳.

۳. عاملی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۸۶.

ذهن و عقل مخاطب، پس از دریافت این فرمان، این قضیه را انتزاع می‌کند که «این اشیاء که مأمور به اجتناب از آنها هستیم، نجس هستند.» بنابراین، در صورت مواجهه با دلیل دال بر نجاست شیء، آن دلیل تنها روشن کننده این انتزاع است؛ چراکه بر اساس این نظریه تنها چیزی که اصالت دارد، و در شمار احکام الهی به شمار می‌آید، همان حکم تکلیفی «وجوب اجتناب» است و بس.

نظریه دوم، نجاست را از امور واقعی ای می‌داند که شارع از آن پرده برداشته است. شیخ انصاری این نظریه را در مقابل نظریه شهید اول اختیار کرده است.^۱

نظریه سوم، نجاست را حکمی وضعی می‌داند که جعلی مستقل دارد. محقق نایینی از مدافعان این نظریه است.^۲ گفتنی است امام خمینی نیز مدافع این نظریه است، اما در ضمن همین نظریه تفصیل ویژه خویش را اختیار کرده است.^۳ بر اساس این نظریه -عکس دو نظریه پیشین- نجاست نه از احکام تکلیفی و وضعی شارع -مانند حرمت نجس کردن مسجد یا بطلان نماز-، انتزاع شده است و نه از امور واقعی است، که شارع از آنها پرده برداشته است؛ بلکه از امور اعتباری و احکام وضعی است که شارع مستقیماً آن را جعل کرده است.

بررسی دلیل نخست: «عدم تصریح به نجاست سگ»

مؤلف در صدد بیان دلیل نخست می‌نویسد:

«طهارت سگ در قرآن: قرآن در موارد متعددی از سگ نام برده، ولی هیچ‌گاه آن را نجس اعلام نکرده است. نجاست سگ در قرآن که منبع اصیل و حیانی است و روایات باید بر آن عرضه شود، وجود ندارد و عدم ذکر نجاست سگ در قرآن، زمینه‌ساز روی آوری به اصالت طهارت است. این مسئله بسیار مهمی است؛ اگرچه برخی با برخی توجیهاات از کنارش گذشته‌اند.»^۴

نتیجه استدلال نخست مؤلف، اثبات طهارت انواع مختلف سگ -سگ شکاری و غیر

۱. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۰.

۲. نایینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۰۲.

۳. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، صص ۵ و ۶.

۴. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۲.

آن- است. بر خلاف دلیل دوم که تنها طهارت سگ شکاری را نتیجه می‌دهد.

الف. نادرستی کبروی قیاس اقترانی مطرح شده

با دقت در این بیان روشن می‌شود که مؤلف با تشکیل یک قیاس اقترانی حملی منطقی از نوع شکل اول، طهارت انواع مختلف سگ را به اثبات رسانیده است:

صغری: نجاست سگ در قرآن نیامده است.

کبری: تمام مطالبی که در قرآن نیامده، مجرای اصل عملی متناسب با آن هستند.

نتیجه: نجاست سگ مجرای اصل عملی (طهارت) است.

روشن است که کبرای مزبور هیچ جایگاهی در فقه مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - ندارد. فقهای فریقین در اینکه منابع و مصادر فقه منحصر در قرآن نیست، اتفاق دارند. برای نمونه محمد بن اسحاق شاشی از فقیهان برجسته عامی (م ۳۴۴ ق.)، مصادر شریعت را کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع مسلمین می‌داند.^۱ همچنین فقیه برجسته شیعه، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.)، در یکی از کهن‌ترین آثار^۲ اصولی امامیه، مصادر و اصول احکام شرعی را منحصر در کتاب خدا و سنت پیامبر و اقوال معصومین می‌داند.^۳

سزاوار بود مؤلف که این مطلب را مهم شمرده و برخی را در رد شدن از آن سهل انگار قلمداد می‌کند، اندکی به شرح این نویافته فقهی خویش پرداخته، و اثبات می‌نمود که در کنار ادله چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع و عقل)، صرف نیامدن حکم یک مسئله در قرآن، به‌عنوان دلیل پنجم در اثبات مسائل فقهی، قابل استفاده است! بلکه با دقت در این کبری می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس آن «سنت، اجماع و عقل» از شمار مصادر تشریح خارج بوده و صرف «بود و نبود یک مسئله در قرآن»، دو مصدر اساسی برای کشف احکام الهی است. به اقتضای این قاعده، هر مسئله که در قرآن نیامده باشد، هر چند «عقل و سنت و اجماع» بر آن حکم کند، باز هم آن حکم ثابت نیست. افزون بر آنکه اثبات این کبری سبب تحولی عظیم در دانش اسلامی است

ماهنامه
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. شاشی، أصول الشاشی، ص ۳۰۸.

۲. کتاب «التذکره بأصول الفقه» از تألیفات شیخ مفید است که به‌طور کامل به دست ما نرسیده، اما مختصر این کتاب که توسط شاگرد شیخ، ابوالفتح کراچی خلاصه شده در دسترس است.

۳. مفید، مختصر التذکره بأصول الفقه، ص ۲۸.

که نه تنها در مورد سگ به نوآوری می انجامد، بلکه ساختار تمام فقه مسلمین را متحول می کند. حق دانش فقه بر ذمه مؤلف آن است که مستندات این کبرای تحویل آفرین را بر همگان آشکار سازند! افسوس که هیچ بیانی برای اثبات این کبری از سوی مؤلف اقامه نشده است.

ب. نادرستی اطلاق مقامی مجموع ادله (آیات)

ممکن است گفته شود مقصود مؤلف در این بخش، تمسک به اطلاق مقامی مجموع آیاتی است که در آن از سگ سخنی به میان آمده است. با این بیان که اگرچه در قرآن چندین بار نام سگ آمده، اما سخنی از نجاست آن به میان نیامده است. گرچه اطلاق لفظی برای اثبات طهارت سگ وجود ندارد، اما بر ایند اطلاق مقامی مجموع آیات این است که اگر نجاست سگ نزد شارع مقدس جعل شده بود، هرآینه آن را در این آیات یاد می نمود. بنابراین سکوت آیات از بیان نجاست سگ دلیلی بر طهارت آن است. این بیان با توجه به کثرت و شدت ابتلای به نگهداری سگ در آن زمان تأکید و تشیید می شود.

در پاسخ باید گفت این استدلال منطبق بر ضوابط اطلاق مقامی مجموع ادله نیست؛ چراکه این اطلاق تنها از بخشی از ادله نشأت گرفته و در آن، بخش دیگر ادله، یعنی روایات، نادیده گرفته شده است.

وانگهی، این بیان نیز همانند بیان پیشین به الغاء حجیت سنت، عقل و اجماع می انجامد؛ زیرا بر این اساس، هر حکمی که در قرآن آمده باشد ثابت، و هر حکمی که در آن نیامده باشد به اطلاق لفظی یا مقامی مجموع آیات، نفی خواهد شد؛ هرچند در اثبات آن حکم، صدها روایت و اجماع جمیع مسلمانان و حکم قطعی عقلی موجود باشد! مثلاً مطابق این استدلال در مورد نجاست منی نیز می توان گفت با توجه به اینکه چندین بار در قرآن آمده اما چون به رغم کثرت ابتلا به آن، سخنی از نجاستش به میان نیامده، می توان نتیجه گرفت که منی پاک است. و همین طور جزئیات بسیاری دیگر از احکام که اصل تشریح آن در قرآن به صورت کلی بیان شده است.

ج. کاربست نادرست عرضه روایات به قرآن

بدریغ، مؤلف در مبحث عرضه روایات بر قرآن نیز بسیار گذرا از مطلب عبور کرده، و اساساً

ما اجتهاد
پژوهش های فقهی

پسختی به ادله قرآنی طهارت سگ در نقد کتاب «سگ در منور و فرهنگ اسلامی»

ارتباط عرضه روایات بر قرآن با نجاست سگ را به روشنی تبیین ننموده است. از این روی ابهاماتی در این بین مطرح است: عرضه روایات بر قرآن چگونه باید باشد؟ آیا یکی از شروط حجیت روایت این است که آیه‌ای از قرآن مؤید مضمون آن باشد؟ یعنی اگر ده‌ها روایت صحیح در یک باب باشد، ولی در تأیید آن آیه‌ای در قرآن نباشد، لازم است این روایات کنار گذاشته شده، و به اصل عملی رجوع شود؟!

این بیان نیز به الغاء کلی حجیت سنت می‌انجامد؛ چراکه بر اساس آن در صورت نبود مفاد سنت در قرآن، حجیت سنت از بین خواهد رفت. و در صورت بودن مفاد سنت در قرآن، مستند همان دلیل قرآنی است. اگرچه این ادعا از سوی مؤلف اقامه شده، اما مخالف بدیهیات فقه مسلمانان است، و عهده اثبات آن بر ذمه ایشان است.

برای پاسخ به این برداشت نادرست، لازم است از کاربرت صحیح «عرضه حدیث بر قرآن» و جایگاه آن در استنباط سخن گفت. در تراث حدیثی شیعه روایاتی با مضمون لزوم عرضه حدیث بر قرآن وجود دارد. در این روایات حکم به طرح «اخبار غیر موافق با قرآن» شده است. همین امر سبب شده مؤلف گمان برد که شرط حجیت خبر، وجود مضمونی موافق و منطبق بر آن در قرآن است.

روایات مزبور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته نخست: روایاتی که مضمونشان لزوم طرح اخبار مخالف قرآن است. روایاتی از

قبیل صحیحۀ سکونی:

علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛ به تحقیق که بر هر حقی حقیقتی قائم است و بر هر صواب نوری، پس تنها آنچه موافق کتاب خدا است را بگیریید و آنچه مخالف کتاب اوست را رها کنید.»^۱

روشن است که این دست اخبار، بر حجیت نداشتن روایاتی که مضمونی موافق با آن در قرآن یافت نمی‌شود، هیچ‌گونه دلالتی ندارند؛ بلکه صرفاً بر حجیت نداشتن روایاتی دلالت

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

دارند که با قرآن مخالف‌اند. هرچند شناخت معنای «مخالفت با قرآن»، خود نیاز به بررسی و بحث دارد، اما قدر مسلم آن است که این روایات تنها حجیت نداشتن روایات مخالف با قرآن را اثبات می‌کنند؛ نه اینکه وجود مضمونی موافق خبر را در حجیت آن شرط کنند. البته ممکن است اشکال شود که مؤلف، روایات نجاست سگ را مخالف قرآن می‌داند؛ چراکه در نظر ایشان، عنوان «مخالفت با قرآن»، حدیثی را که مفاد آن در قرآن یافت نمی‌شود را نیز شامل می‌شود. در این صورت ایشان مفاد این روایت را همانند مفاد روایات دسته دوم می‌داند و پاسخ یادشده در آن متوجه ایشان خواهد بود.

دسته دوم: روایاتی که مضمون‌شان لزوم طرح اخبار غیر موافق با قرآن است. روایاتی از

قبیل صحیحہ ایوب بن حر:

عن أيوب بن الحر سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ هر چیزی باید به کتاب و سنت بازگردد و هر حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد زخرف است.»^۱

در رابطه با این دسته بیش از هر چیز، شناخت معنای «موافقت نداشتن با قرآن» اهمیت دارد. دو احتمال در میان است:

احتمال نخست: مراد از «موافقت نداشتن» معنایی باشد که شامل فرض عدم وجود مضمون حدیث در قرآن شود. به تعبیر روشن‌تر، در این احتمال، «حدیث غیر موافق با قرآن» دو مصداق دارد؛ مصداق نخست، حدیثی است که مضمونی مخالف آن در قرآن موجود باشد، و موافقت نداشتن آن حدیث با قرآن از باب سالبه به انتفای محمول باشد. و دیگر مصداق، حدیثی است که اساساً مضمونی موافق یا مخالف آن، در قرآن موجود نیست، و موافقت نداشتن آن حدیث با قرآن از باب سالبه به انتفای موضوع است.

احتمال دوم: مراد از «موافقت نداشتن»، «مخالفت» باشد؛ به این شکل که موافقت نداشتن آن حدیث با قرآن، صرفاً از باب سالبه به انتفای محمول باشد. در این صورت این روایات - همانند روایات دسته نخست - تنها شامل اخباری است که مضمونی مخالف مضمون آنها در قرآن موجود باشد.

۱. همان.

از میان این دو احتمال، احتمال دوم متعین است؛ هرچند که به لحاظ منطقی، «موافقت نداشتن»، شامل «سالبه به انتفای موضوع» و «سالبه به انتفای محمول» است؛ اما استظهار عرفی از «موافقت نداشتن»، همان مخالفت است. برای نمونه عرف از جمله «كُلُّ شَيْءٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» این گونه برداشت می‌کند که اولاً دلالتی قرآنی در بین باشد، و ثانیاً این دلالت با آن دلالت قرآنی، موافقت نداشته باشد. این برداشت مؤیداتی نیز دارد:

الف) اخباری که در آن موافقت و مخالفت، دو عنصر متقابل قلمداد شده‌اند؛ از آن جمله است صحیحۀ هشام بن حکم:

عن هشام بن الحكم وغيره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «خَطَبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِمِنَى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در منا خطبه خواند و فرمود: ای مردم هر حدیثی از من نقل شد اگر موافق کتاب خدا بود من آن را گفته‌ام. و هر حدیثی از من نقل شد که مخالف کتاب خدا بود من آن را نگفته‌ام.»^۱

در این روایت «مخالفت» در مقابل «موافقت» قرار گرفته، این در حالی است که نقطه مقابل «موافقت داشتن»، «موافقت نداشتن» است؛ و از این روی که به جای «موافقت نداشتن»، واژه «مخالفت» به کار برده شده، کشف می‌شود که «موافقت نداشتن» تعبیری دیگر از «مخالفت» است.

ب) با چشم‌پوشی از آنچه گفته شد، حمل این روایات بر احتمال نخست، مستلزم خلف است؛ چراکه مضمونی موافق با این روایات در قرآن یافت نمی‌شود. در این صورت اگر این اخبار حجت باشند، مطابق مفادشان - یعنی عدم حجیت اخباری که مضمون موافقی در قرآن ندارند - حجت نیستند.

ج) لزوم الغای کلی حجیت سنت در صورت حمل روایات بر معنی نخست، شاهدی دیگر بر تعیین معنای دوم است.

با توجه به نکات یاد شده، آشکار شد که نبود مضمونی موافق با روایات نجاست سگ در قرآن، مانع تمسک به آن روایات نمی‌شود. چنانچه در تمسک به روایاتی که دال بر دو

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

رکعتی بودن نماز است و صدها مفهوم مسلم دیگر که در قرآن سخنی از آن در میان نیست، مشکلی ایجاد نمی‌شود.

بحث از «روایات عرضه حدیث بر قرآن» بسیار پردامنه بوده و بررسی ابعاد گوناگون آن به این مختصر ختم نمی‌شود. شیخ انصاری در «فرائد الاصول»^۱، به مناسبت بحث از ادله مانعین حجیت خبر واحد، و شهید صدر در کتاب «بحوث فی علم الاصول» به تفصیل، به تشریح جایگاه و معنای این اخبار پرداخته‌اند.^۲

بررسی دلیل دوم: تمسک به اطلاق آیه شریفه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾

مؤلف پس از استدلال نخست، در صدد بیان دلیل دوم می‌نویسد:

«علاوه بر این، چنانچه قبلاً گذشت، با دقت در آیه ۳ و ۴ مانده، پاک بودن دهان و پنجه سگ شکاری به دست می‌آید.»^۳

عبارت مورد اشاره مؤلف که پیش‌تر نگاشته چنین است:

«خداوند در ابتدای سوره مانده می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند که چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ و [نیز] صید حیوانات شکاری و سگ‌های تربیت یافته.»

در این آیه سخن از طیب بودن و حلال بودن گوشت حیوانی است که توسط سگ شکاری صید شده است. فعل امر ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ در این آیه دلالت بر طیب بودن و طهارت جای گاز و چنگال سگ می‌کند و اینکه برخی فقیهان گفته‌اند آیه از این حیث در مقام بیان نیست و اطلاق ندارد و نمی‌خواهد پاک بودن جای گاز و چنگال سگ را بگوید، قابل مناقشه است؛ زیرا ما در قرآن معمولاً از اطلاق‌های ضعیف‌تر از این نیز استفاده کرده و تا دلیل محکمی در رد این اطلاق یا در اثبات در مقام بیان نبودنش پیدا نشود به آن استناد می‌کنیم.

شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف نیز^۴، قائل به نجاست جای گاز سگ نیست و از اطلاق آیه

۱. انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، صص ۲۴۷-۲۵۲.

۲. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، صص ۳۱۵-۳۳۷.

۳. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۳۲.

۴. این‌گونه در کتاب «سگ در متون و فرهنگ اسلامی» آمده است. آشکار است «نیز» زائد است.

شریفه طهارت آن را استفاده می‌کند. ضمن اینکه این قول را به شافعی از علمای بزرگ اهل سنت نیز نسبت می‌دهد. وی می‌گوید: مسئله ۸: زمانی که سگ شکار را گاز بگیرد، (جای گاز) نجس نمی‌شود و شستن آن واجب نیست. شافعی نیز دو قول در مسئله مطرح کرده است: اول اینکه غسل واجب نیست و دوم اینکه غسل واجب است. دلیل ما (اطلاق) قول خداوند است که فرمود: ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ و امر به غسل موضوع عضو و گاز سگ نکرد. تمامی روایات نیز بر طهارت موضع دلالت دارند؛ چراکه امر به شستن آن نکرده‌اند. در کتاب مبسوط نیز می‌فرماید: اگر شکاری را با سگ صید کند و سگ آن را گاز بگیرد و جایی از آن را مجروح کند، جای گاز سگ نجس است. ولی برخی گفته‌اند که نجس نیست؛ چراکه آیه شریفه ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾، امر به خوردن از صید می‌کند و به شستن امر نمی‌کند. برخی نیز گفته‌اند نجس است و باید شست. قول اول (نجس بودن) اقوی است و قول دوم (نجس بودن) مطابق احتیاط است.

جالب توجه است که ابن ادریس حلی قول به طهارت موضع گاز سگ را به شیخ طوسی در کتاب خلاف نسبت می‌دهد و می‌گوید: وی در کتاب مبسوط از آن برگشته است؛ در حالی که در انتهای عبارت مبسوط، شیخ طهارت را اقوی می‌شمارد. گویا ابن ادریس تنها به ابتدای عبارت شیخ در مبسوط بسنده کرده است.

بنابراین آیه در مقام بیان حلیت گوشت صید و نیز طهارت آن است؛ چراکه حکم به تطهیر نفرموده تا بر نجاست آن دلالت کند.

در قرآن کریم تنها در این سه آیه سخن از سگ به میان آمده، اما در آنها اشاره‌ای به پستی جایگاه سگ نشده، بلکه احترام و جایگاه ویژه سگ از آنها قابل استفاده است.^۱

مؤلف با انتخاب عنوان «طهارت ذاتی سگ در منابع اسلامی» و «طهارت سگ در قرآن» می‌باید طهارت سگ را به طور مطلق ثابت کند، نه طهارت بخش کوچکی از اعضای گروه محدودی از انواع سگ؛ یعنی دهان و پنجه سگ شکاری.

گفتنی است در موارد مختلفی از کتاب، اظهار نظرهای متفاوتی از مؤلف به چشم می‌خورد. در مواردی به طور مطلق قائل به طهارت سگ شده است،^۲ و در مواقعی نجاست سگ‌های ولگرد

۱. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، صص ۱۷-۱۸.

۲. همان، صص ۳۱ و ۳۲.

و هار را پذیرفته است.^۱ از سوی دیگر مؤلف در ویدیویی که در فضای مجازی نشر یافته به طور مطلق ادعا می‌کند: «در کتاب سگ اثبات کردیم که سگ پاک است»!^۲

با چشم‌پوشی از ناهمخوانی عنوان انتخاب شده با دلیل طرح شده، مؤلف در این بخش ابتدا با جمله «علاوه بر این، چنانچه قبلاً گذشت با دقت در آیه ۳ و ۴ مانده، پاک بودن دهان و پنجه سگ شکاری به دست می‌آید.»، طوری به مخاطب القا نموده که پیش‌تر دلیلی بر پاک بودن دهان و پنجه سگ شکاری آورده است؛ در حالی که در بخش مورد اشاره، تنها از پاک بودن محل برخورد دهان و پنجه سگ شکاری با بدن شکار، سخن به میان آمده، نه طهارت دهان و پنجه سگ شکاری.

آشکار است که ناخواسته مغالطه و یا مصادره‌ای رخ داده است؛ چراکه آنچه مؤلف پیش‌تر آورده، تنها زمانی بر طهارت دهان و پنجه سگ شکاری دلالت دارد که ایشان وجود ملازمه بین «قول به طهارت محل اصابت دهان و پنجه سگ شکاری» و بین «قول به طهارت دهان و پنجه سگ شکاری» را اثبات کند.

به هر روی، این دلیل خود متشکل از دو محور است؛ محور نخست: طهارت محل گازگرفتن سگ شکاری؛ محور دوم: تلازم طهارت محل گاز با طهارت دهان و پنجه سگ. گرچه برای ابطال استنتاج مؤلف، رد یکی از دو محور کافی است، و مانع از اثبات طهارت دهان و پنجه سگ شکاری است، اما در ادامه وجه بطلان هر دو محور بیان خواهد شد.

محور نخست: طهارت محل گازگرفتن سگ شکاری

در پاسخ به این محور، بحث در دو وهله پیگیری می‌شود. در وهله نخست، اطلاق آیه نسبت به طهارت محل گازگرفتن (عَضِّ) انکار شده و با بیان ادله اثبات می‌شود آیه نسبت به طهارت محل گازگرفتن اطلاق ندارد. در وهله بعد اثبات می‌شود که حتی بر فرض پذیرش اطلاق آیه نسبت به طهارت محل گازگرفتن، طهارت محل گازگرفتن سگ شکاری قابل اثبات نیست.

۱. همان، ص ۴۳.

۲. یوتیوب، سگ نجس نیست، ۲۰/دسامبر/۲۰۲۴، [m.youtube.com](https://www.youtube.com)

الف) انکار اطلاق آیه نسبت به طهارت محل گازگرفتگی

دانشیان اصول برای تمسک به اطلاق، شرایطی را از جمله «بودن متکلم در مقام بیان» بیان کرده‌اند. و نیز افزوده‌اند که گستره تمسک به اطلاق، تابع گستره مقام بیان متکلم است. به دیگر سخن، اطلاق یک دلیل، تنها در جهتی که متکلم در مقام بیان از آن جهت است، قابل تمسک است. شیخ انصاری می‌نویسد: «شرط دوم: هرگاه برای اطلاق مطلق جهات پرشماری فرض شود، شرط حمل آن بر اطلاق در هر جهت، این است که در مقام بیان همان جهت وارد شده باشد؛ بنابراین تکیه بر اطلاق در جهتی که مطلق در مقام بیان آن نیست، جایز نیست.»^۱

به طور مثال: شارع در «كُلُوا مِمَّا ذَكَّيْتُمْ»، در مقام بیان جواز خوردن حیوان مذکی از جهت مذکی بودن آن است؛ بنابراین تنها از همین جهت اطلاق دارد. پس اگر تردید کنیم که سگ شکاری لازم است نر باشد یا شکار ماده‌سگ شکاری نیز حلال است، با تمسک به اطلاق «كُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» ثابت می‌شود که «نر بودن» سگ شکاری شرط نیست.

این نکته از سوی عرف نیز مورد پذیرش است؛ مثلاً مرجع تقلیدی در پاسخ به پرسش مقلدش مبنی بر جواز اقامه نماز در لباس مشکی، می‌گوید: نماز خواندن در لباس مشکی جایز است. هیچ‌گاه مقلد با این توجیه که لباس اطلاق دارد و شامل لباس غصبی هم می‌شود، جواز خواندن نماز با لباس مشکی غصبی را برای خود ثابت نمی‌داند. بر همین اساس، نمی‌توان جواز خوردن گوشت حیوان تذکیه شده اما غصبی یا گوسفند جلال تذکیه شده و یا خرگوش تذکیه شده را - به این توجیه که دلیل در مقام بیان است و شارع فرموده است «كُلُوا مِمَّا ذَكَّيْتُمْ» و فرمود «مغضوب یا جلال یا حرام گوشت نباشد» - ثابت کرد.

با توجه به این نکات، روشن می‌شود که سخن در آیه مورد بحث نیز به همین شکل است. تمسک به این آیه برای اثبات طهارت محل گازگرفتگی، متوقف بر اثبات «بودن متکلم در مقام بیان حلیت از جهت طهارت و نجاست محل گازگرفتگی» است. علامه حلی با همین بیان کلام شیخ طوسی را که به اطلاق آیه تمسک نموده و قائل به طهارت

۱. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۲، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.

محل گازگرفتگی شده پاسخ داده است.^۱

مؤلف برای اثبات «در مقام بیان بودن» دو مسیر را در پیش گرفته است. مسیر نخست، استفاده از فضای سخن در آیه شریفه است. اما مسیر دوم، ناشی از برداشتی نادرست از یک مفهوم اصولی است. در ادامه، پس از بیان هر دو مسیر، به نقد آن پرداخته و اثبات می‌شود که این آیه در مقام بیان از جهت طهارت محل گازگرفتگی نبوده و نسبت به طهارت محل گازگرفتگی اطلاق ندارد. سپس برای تأکید این سخن به برخی از تبعات نادرست پذیرش اطلاق آیه شریفه اشاره خواهد شد. در انتها نیز نظرات فقیهان در استنباط طهارت محل گازگرفتگی بررسی خواهد شد تا آنچه ثابت شده استوار گردد.

(۱) فضا سازی نادرست برای اثبات «در مقام بیان بودن»

مؤلف برای اثبات طهارت محل گازگرفتگی، ابتدا به بیان فضای سخن در آیه پرداخته و ادعا نموده که «در این آیه سخن از طیب بودن و حلال بودن گوشت حیوانی است که توسط سگ شکاری صید شده است.»^۲ سپس ادعا نموده که این آیه نسبت به طهارت محل گازگرفتگی نیز اطلاق دارد؛ و در نتیجه طهارت محل گازگرفتگی را ثابت می‌کند.

حق آن است که اگرچه در آیه سخن از «حلال بودن» در میان هست، اما از «طیب بودن» نه. در آیه شریفه می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ ... وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ... (۳) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ يَعْلَمُونَهنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَاكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ... (۴)﴾^۳

روشن است که در آیه چهارم سوره مائده، سخنی از طیب بودن صید سگ شکاری به میان نیامده است. در آیه پیشین سخن از حرمت میت و دم و گوشت خوک و مواردی دیگر از محرمات به میان آمده است. سپس خداوند متعال در صدد بیان «آنچه حلال است» درآمده، و این امر را در قالب پاسخ به یک پرسش مطرح می‌فرماید: «از تو می‌پرسند که چه چیزهایی بر ایشان حلال

۱. حلی، نهاية الوصول، ج ۱، ص ۳۵.

۲. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۱۷.

۳. سوره مائده، آیه ۳ و ۴.

است؟» روشن است که پرسش از «حلال بودن» است نه از «طیب بودن». در پاسخ به این پرسش، دو عنوان از عناوین حلال مطرح می‌شود: یکی طیبات و دیگر صید سگ شکاری. بنابراین سخن مؤلف که «در این آیه سخن از طیب بودن و حلال بودن گوشت حیوانی است که توسط سگ شکار شده است»، خلاف واقع است. این شکل از ترجمان آیه که احیاناً ریشه در سهو قلم مؤلف دارد، عملاً تحمیل معنای مقصود بر آیه، و تمهید استنتاج مطلوب است.

۲) برداشت نادرست از مفهوم اصولی «در مقام بیان بودن»

مؤلف در ادامه می‌نویسد:

«فعل امر ﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ در این آیه دلالت بر طیب بودن و طهارت جای گاز و چنگال سگ می‌کند. [...] بنابراین آیه در مقام بیان حلیت گوشت صید و نیز طهارت آن است؛ چرا که حکم ه تطهیر نفرموده تا بر نجاست آن دلالت کند.»^۱ دلیلی که مؤلف برای اثبات «بودن متکلم در مقام بیان از جهت مذکور» اقامه نموده، بی‌اساس است. مؤلف در اثبات اینکه آیه در مقام بیان حلیت گوشت صید و نیز طهارت آن است، می‌افزاید: «چراکه حکم به تطهیر نفرموده تا بر نجاست آن دلالت کند.» از کلام مؤلف در اثبات «در مقام بیان بودن» آیه می‌توان فهمید که اساساً فهم درستی از «در مقام بیان بودن» در خاطر ایشان نقش نبسته است.

برای پی بردن به اشتباه مؤلف لازم است موشکافانه کلام ایشان را تحلیل کرده، و سپس گره ذهنی‌ای را که سبب رخداد این اشتباه شده، باز نمود. ایشان «حکم نکردن به تطهیر» را دلیل بر «در مقام بیان بودن» گرفته‌اند! در حالی که به لحاظ تحلیلی مقصود از «در مقام بیان بودن» آن است که فضای سخن به‌گونه‌ای باشد که عرف از «حکم نکردن به تطهیر» پس از بیان «جواز خوردن گوشت شکار» پی ببرد که مقصود گوینده «عدم اشتراط قید تطهیر» (یا به عبارتی همان «اطلاق») است.

به دیگر سخن، «در مقام بیان بودن» بستری است که اگر بدون آنکه حکم به تطهیر شود، حکم به جواز خوردن گوشت شکار شود، «عدم اشتراط تطهیر» ثابت می‌شود. نه آنکه «حکم

۱. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۱۷.

نکردن به تطهیر» خود دلیل بر «بودن در مقام بیان» باشد. در کلام مؤلف «حکم نکردن به تطهیر» به عنوان دلیل برای «بودن در مقام بیان» آمده است!
با توجه به آنچه تاکنون گفته شد:

«فضای سخن» یا همان «در مقام بیان بودن» در یک کلام، از قرینه سیاق و یا قرائن دیگر، دانسته می شود. در صورتی که فضای سخن در طهارت و نجاست محل گازگرفتگی باشد، شرط اطلاق فراهم بوده و از آیه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» طهارت محل گازگرفتگی سگ شکاری استنباط می شود. اما با توجه به اینکه فضای سخن در طهارت و نجاست محل گازگرفتگی نیست، این نتیجه به دست نمی آید.

ممکن است در دفاع از مؤلف گفته شود: در دانش فقه و اصول، متعارف و مشهور است که در صورت شک در اینکه متکلم در مقام بیان است یا نه، با تمسک به بنای عقلا، اصل بر این نهاده می شود که متکلم در مقام بیان است. با اجرای این اصل می توان اثبات کرد که شارع در این آیه، در مقام بیان طهارت و نجاست محل گازگرفتگی نیز هست.

پاسخ این است که: اولاً: چنانچه پیش تر بیان شد، روشن است که متکلم در مقام بیان حلیت صید سگ شکاری است و در مقام بیان سایر جهات نیست؛ بنابراین تردیدی وجود ندارد تا نوبت به اجرای اصل مزبور رسد. ثانیاً: اصل مزبور، تنها در شک در «اصل بودن متکلم در مقام بیان» جاری است، نه در شک در «جهات مقام بیان». در آیه مورد بحث، شکی نیست که متکلم در مقام بیان جواز خوردن صید سگ شکاری است، و اگر شکی در میان باشد در این است که آیا نسبت به جهت طهارت و نجاست نیز در مقام بیان است یا خیر؟ در سیره عقلا بنایی بر اینکه «متکلم در مقام بیان از تمام جهات مشکوک است»، وجود ندارد.^۱

۳) برخی تبعات نادرست پذیرش اطلاق آیه

برای تبیین بیشتر، به برخی از تبعات نادرست این استدلال اشاره می شود، تا روشن شود که تعبیر «چراکه حکم به تطهیر نفرموده تا بر نجاست آن دلالت کند» نمی تواند میزان درستی

۱. تبیین ریشه این اصل و بنای عقلا در این زمینه خارج از هدف این نوشتار است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: نایینی، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۵۲۹.

برای اثبات «بودن متکلم در مقام بیان» باشد:

الف) کسی که با سگ شکاری به شکار حیوانی رفته است، چون به طور متعارف پس از صید شدن توسط سگ، بدن شکار متنجس به خون می‌شود، نیازی به تطهیر نیست و خون شکار که به بدنش رسیده پاک است.

ب) کسی که با سگ شکاری به شکار گراز وحشی یا هر حیوان حرام گوشت دیگری رفته، بدن آن حیوان پس از شکار به کمک سگ شکاری، پاک و گوشت آن حلال است؛ چرا که آیه به طور مطلق فرموده: «از صید سگ شکاری بخورید».

ج) کسی که با سگ شکاری حیوانی را شکار کند، تمام اعضای حیوان شکار حلال است؛ چرا که آیه می‌فرماید: «از صید سگ شکاری بخورید» و حکم به نخوردن برخی از اعضای صید نفرموده!

د) می‌توان به پشتوانه این استدلال در آیه پیشین که تعبیر «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» در آن به‌عنوان یکی از محللات یاد شده، این‌گونه استدلال نمود: این آیه در مقام بیان محللات است، و آیه حکم نکرده که حیوان مذکی را از خون تطهیر کنید. پس اطلاق آیه بر این دلالت دارد که پس از تذکیه، نیاز به شستن خون‌های گلوی ذبیحه نیست؛ بلکه خون ذبیحه پاک است!

پاسخ تمام این استدلالات فرضی در این نکته خلاصه می‌گردد: در دانش اصول مضبوط است که شرط تمسک به اطلاق در هر جهت، بودن متکلم در مقام بیان از آن جهت است.^۱ در آیه مورد بحث، سخن از حلیت صید سگ شکاری است، اما صرفاً از این جهت که سگ شکاری آن را شکار کرده است. آیه به هیچ روی در مقام بیان حلیت صید از جهت طهارت خون صید، و یا حلال گوشت یا حرام گوشت بودن صید، یا اعضای حلال صید نیست؛ بر این اساس نمی‌توان به اطلاق آیه برای اثبات موارد یادشده تمسک کرد. تمسک به این آیه برای اثبات طهارت محل گازگرفتگی، همسنگ تمسک به آن برای اثبات جواز خوردن حیوان حرام گوشت، مغضوب، جلال، متنجس به خون و جواز خوردن تمام اجزای حیوانی که توسط سگ شکار شده است!

۱. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۲، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۴) بررسی نظرات فقیهان در استنباط طهارت محل گازگرفتگی از آیه شریفه
در ادامه مؤلف نوشته است:

«و اینکه برخی فقیهان گفته‌اند آیه از این حیث در مقام بیان نیست و اطلاق ندارد و نمی‌خواهد پاک بودن جای گاز و چنگال سگ را بگوید، قابل مناقشه است.»^۱
اهمیت دقت در انعکاس انظار صاحب‌نظران عرصه فرهنگ اسلامی، در فرایند حکایت بخشی از متون و فرهنگ اسلامی، بر کسی پوشیده نیست. سخن از اینکه این آیه از این جهت در مقام بیان نیست، مختارده‌ها تن از فقهای امامیه است. شهرت این نظر - که «این آیه در مقام بیان نجاست و طهارت محل گازگرفتگی نیست» - به اندازه‌ای است که می‌توان گفت این آیه در کتب فقهی و اصولی تبدیل به یک ضرب‌المثل و مثال کلاسیک برای تبیین «اشترط بودن متکلم در مقام بیان در تمسک به اطلاق» شده است. برای نمونه فقیهانی چون محقق حلی، شهید ثانی، فیض کاشانی، مولی احمد نراقی، محمد حسن نجفی و وحید بهبهانی^۲ بر این باورند که این آیه در مقام بیان نجاست و طهارت محل گازگرفتگی نیست و حکم به نجاست آن نموده‌اند.

نسبت دادن یک مبنای معروف و مشهور که خلاف آن از غیر شیخ طوسی شناخته نشده، به «برخی فقیهان»، دور از رسم امانت‌داری است. مؤلف در مقابل نظر مشهور امامیه - مبنی بر عدم امکان تمسک به اطلاق آیه برای اثبات طهارت محل گازگرفتگی - ایستاده، و پاسخ می‌دهد:

«... قابل مناقشه است؛ زیرا ما در قرآن معمولاً از اطلاق‌های ضعیف‌تر از این نیز استفاده کرده و تا دلیل محکمی در رد این اطلاق یا در اثبات در مقام بیان نبودنش پیدا نشود به آن استناد می‌کنیم.»^۳

این استدلال به‌غایت ابتدایی و دور از اسلوب دانش فقه، به هیچ روی نمی‌تواند مدعای ایشان را اثبات کند. اساساً اشکال تمسک به اطلاق آیه برای اثبات طهارت محل گازگرفتگی - چنانچه پیش‌تر بیان شد - در این است که این آیه از آن روی که از جهت طهارت محل

۱. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۱۷.

۲. حلی، نهاية الوصول، ج ۱، ص ۳۵؛ عاملی، مسالك الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۴۳؛ کاشانی، مفاتيح الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۶؛ نراقی، عوائد الأيام، ص ۷۵۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۶۷؛ بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۳۶۱.

۳. رضائی بیرجندی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، ص ۱۷.

گازگرفتگی در مقام بیان نیست، اطلاق نسبت به حکم نجاست و طهارت محل گازگرفتگی ندارد؛ نه اینکه اطلاق دارد اما ضعیف است.

گذشته از این، شایسته بود مؤلف، صریحاً مصادیقی از «اطلاق‌های ضعیف‌تر از این اطلاق را که مورد تمسک قرار گرفته» را بیان، و یا روشن کند طبق دانش اصول کدام اطلاق ضعیف و کدام قوی است؟! اگر مقصود مؤلف از اطلاق ضعیف، آن است که شرایط تمسک به اطلاق‌گیری در کار نبوده، پرواضح است که این اطلاق قابل تمسک نیست؛ خواه این اطلاق در آیه مورد بحث باشد و خواه در دیگر ادله. و اگر مقصودشان اطلاق است که شرایط را دارد، اما اطلاق در آن ظهور کمتری دارد، پاسخ این است که این آیه مصداق آن نیست.

ب) ناکارآمدی اطلاق آیه (بر فرض پذیرش) در اثبات طهارت محل گازگرفتگی با چشم‌پوشی از آنچه تا کنون در مناقشه در تمسک به اطلاق آیه شریفه برای اثبات طهارت محل گازگرفتگی بیان شد، و پذیرش اطلاق مد نظر مؤلف، باز هم مقصود ایشان تأمین نمی‌شود؛ زیرا نهایت حکم قابل استفاده از آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»، اطلاق حلیت است. به این معنی که پس از مواجهه با آیه شریفه، حتی در فرض پذیرش اطلاق آن، یک حکم مطلق حلیت خوردن موضع گازگرفتگی از آیه قابل استفاده است. اما این حکم، مطلق و قابل تقیید به سنت است. تقیید اطلاقات قرآن به سنت نبوی و حدیث عترت، امری است شایع و مورد پذیرش فقیهان امامی.^۱

حتی اگر فرض شود مفاد آیه چنین است: «از صید سگ شکاری بخورید مطلقاً، خواه محل گازگرفتگی تطهیر شده باشد، خواه تطهیر نشده باشد»، این اطلاق با روایات فراوان نجاست سگ و آب دهان آن قابل تقیید است. درباره نجاست سگ روایات فراوانی از پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام به دست رسیده که این اطلاق را در فرض پذیرش تخصیص می‌زند. شیخ حر بخشى از این روایات را در کتاب وسائل الشیعه گردآوری نموده است.^۲

گفتنی است شماری از فقیهان امامی در پاسخ به سخن شیخ طوسی مبنی بر طهارت محل

ماهیچوا
پژوهش‌های فقهی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. برای نمونه ن.ک: خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۳۵.
۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۰۱۵. گفتنی است در نوشتاری دیگر پاسخ به شبهات وارده در روایات نجاست سگ پرداخته‌ایم.

گازگرفتگی به همین بیان تمسک کرده‌اند.^۱

محور دوم: تلازم طهارت محل گازگرفتگی، با طهارت سگ

با چشم‌پوشی از نکات یاد شده در پا سخ به محور نخست، و فرض پذیرش طهارت محل گازگرفتگی، محور دوم - یعنی ملازمه طهارت محل گازگرفتگی با طهارت دهان و پنجه سگ شکاری - خود قابل مناقشه است.

یکی از مهم‌ترین شواهد نبود ملازمه مزبور، پذیرش باور به نجاست سگ و لعاب دهان و سؤر آن توسط شیخ طوسی و ادعای اجماع در این مسئله، به‌رغم باور به طهارت محل گازگرفتگی است. شیخ در مواضع پرشماری در آثار خویش به نجاست سگ و اجماعی بودن آن، تصریح می‌کند.^۲

وجه جمع میان قول به نجاست سگ و طهارت محل گازگرفتگی پس از روشن شدن نبود تلازم بین طهارت محل گازگرفتگی و طهارت سگ، هنوز این پرسش باقی است که اجتماع این دو نظریه - نجاست سگ و طهارت محل گازگرفتگی - چگونه ممکن است؟ گرچه به لحاظ صناعت فقه، این پرسش جایگاهی در تأیید نظر مؤلف ندارد، اما برای تبیین هرچه بیشتر ابعاد مسئله، پاسخ به این پرسش ضروری است.

با بررسی آراء و نظریات علمای عامه به‌عنوان خاستگاه اصلی باور به طهارت محل گازگرفتگی، می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت. در میان باورمندان به طهارت محل گازگرفتگی دو تبیین به چشم می‌خورد:

یکم: گروهی به‌رغم قول به نجاست سگ، این حکم را نوعی عفو و بخشش و تسهیل از سوی شارع مقدس قلمداد نموده‌اند. بدین معنی که شارع مقدس در عین حکم به نجاست سگ و لعاب دهان و سؤر آن، از باب تسهیل، حکم به نجاست محل گازگرفتگی سگ را

۱. حلی، مختلف الشیعة، ج ۸، ص ۲۷۸؛ همو، منتهی المطلب، ج ۱ ص ۱۵۵؛ عاملی، مسالك الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۴۳.
۲. طوسی، الجملة والعقود، ص ۵۷؛ همو، الخلاف، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۸۲؛ همان، ج ۶، صص ۷۳ و ۷۴؛ همو، المبسوط، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۴؛ همو، النهایة، صص ۵ و ۴ و ۵۳ و ۹۶.

برداشته است. ماوردی که از فقیهان سرشناس شافعی است به این تبیین اشاره نموده است.^۱ دوم: ابن حجر عسقلانی که مانند بسیاری دیگر از دانشیان عامه به نجاست سگ باور دارد، در توجیه طهارت محل گازگرفتگی می‌گوید: قول به طهارت محل گازگرفتگی قوی است؛ چراکه به جهت شدت تعقیب و گریز سگ و شکار، دهان سگ خشک می‌شود؛ در نتیجه لعاب دهان سگ [که از اعیان نجاست است] به محل گازگرفتگی اصابت نمی‌کند.^۲ با توجه به این جهت، نبود تلازم بین طهارت محل گازگرفتگی و طهارت سگ، نزد باورمندان به طهارت محل گازگرفتگی، بیش از پیش روشن می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

استدلال‌های مؤلف در بخش «طهارت سگ در قرآن» شامل طرح یک قیاس اقترانی به ضمیمه ادله «عرضه روایات به قرآن»، و اطلاق آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» است. بر اساس آنچه گفته شد، کبرای قیاس اقترانی یادشده صحیح نیست؛ چراکه انحصار مصادر تشریح در قرآن نزد تمامی فرق مسلمانان مردود است. همچنین نمی‌توان با تمسک به اطلاق مقامی مجموع ادله (آیات)، کلام مؤلف را توجیه نمود؛ چراکه اولاً با توجه به روایات دال بر نجاست سگ، اطلاق مقامی مجموع ادله بر طهارت شکل نمی‌گیرد؛ و ثانیاً تمسک به اطلاق مقامی مجموع آیات، به نوعی به الغای کلی حجیت سنت بازگشت می‌کند. مقوله «عرضه روایات به قرآن» نیز گرچه کبرای آن - به معنای صحیحش - یک اصل قطعی است، اما کاربرد نادرست مؤلف در روایات نجاست سگ سبب استنتاج غلط شده است. درباره اطلاق آیه شریفه نیز می‌توان گفت درک نادرست از فضای سخن در آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» و خلط مفهوم «در مقام بیان بودن» از اسباب استنتاج ناصواب طهارت محل گازگرفتگی، از آیه شریفه شده است. امکان نداشتن التزام به تبعات نادرست پذیرش اطلاق آیه، بطلان این برداشت را تأیید می‌کند. افزون بر آنکه بر فرض استفاده طهارت محل گازگرفتگی از آیه شریفه، این امر تلازمی با طهارت سگ ندارد.

ماهی
پژوهش‌های علمی

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۵۱.

۲. عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۶۰۳.

در نتیجه دو دلیل یاد شده در بخش «طهارت سگ در قرآن» از اثبات طهارت انواع سگ - چنانچه مقتضای دلیل اول بود- یا طهارت خصوص سگ شکاری - چنانچه مقتضای دلیل دوم بود- ناتوان هستند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن شاه مرتضی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱، [بی تا].
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ج ۹، ۱۴۲۸ق.
۳. _____، مطارح الأنظار، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ج ۲، ۱۳۸۳ش.
۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۵. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۷. _____، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ج ۲، ۱۴۲۰ق.
۸. _____، نهاية الوصول الى علم الأصول، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۲۵ق.
۹. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۰. حلّی، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۱. حلّی، نجم الدين، جعفر بن زهدری، إيضاح ترددات الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفاية الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۳. رضائی بیرجندی، علی، سگ در متون و فرهنگ اسلامی، بیرجند: صبح امروز، ج ۱، ۱۳۹۹ش.
۱۴. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۵. شاشی، احمد بن محمد، اصول الشاشي، بيروت: دار الكتب العربي، ۱۴۰۲ق.
۱۶. شهرکانی، ابراهیم بن اسماعیل، معجم المصطلحات الفقهية، قم: ذوي القربى، ج ۱، ۱۴۳۰ق.
۱۷. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۸. صیمری، مفلح بن حسن، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار الهادي، ج ۱، ۱۴۲۰ق.

ماجید
پروژه های علمی

١٩. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الجمل و العقود في العبادات، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، چ ١، ١٣٨٧ق.
٢٠. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ١، ١٤٠٧ق.
٢١. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چ ٣، ١٣٨٧ق.
٢٢. _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، چ ٢، ١٤٠٠ق.
٢٣. عاملي، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ١، ١٤١٣ق.
٢٤. عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ١، ١٤٠٩ق.
٢٥. عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل، فتح الباري شرح صحيح البخاري، [بي ج]: المكتبة السلفية، [بي تا].
٢٦. فراهيدي، خليل بن أحمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چ ٢، ١٤٠٩ق.
٢٧. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ٤، ١٤٠٧ق.
٢٨. ماوردي، علي بن محمد، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، بيروت: دار الكتب العلمية، چ ١، ١٤١٩ق.
٢٩. مفيد، محمد بن محمد، مختصر التذكرة بأصول الفقه، قم: كنگره شيخ مفيد، چ ١، ١٤١٣ق.
٣٠. مقدسي، ابن قدامه، المغني، قاهره: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
٣١. نايني، محمد حسين، أجود التقريرات، قم: مطبعة العرفان، چ ١، ١٣٥٢ق.
٣٢. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چ ٧، ١٤٠٤ق.
٣٣. نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه، چ ١، ١٤١٧ق.
٣٤. نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ١، ١٤١٥ق.

ما جتاد
پرويه های قلمی

سال هشتم، شماره ١٥، بهار و تابستان ١٤٠٣